

آغاز تکراری ۹۰ با عملکرد سلیقه ای فردوسی پور

نگاه بازاری عادل به فوتبال!



گفت‌وگو با محمدرضا وحیدزاده که به تازگی سفرنامه ای از او منتشر شده است

ماهی خوران در سواحل زیبای جنوب

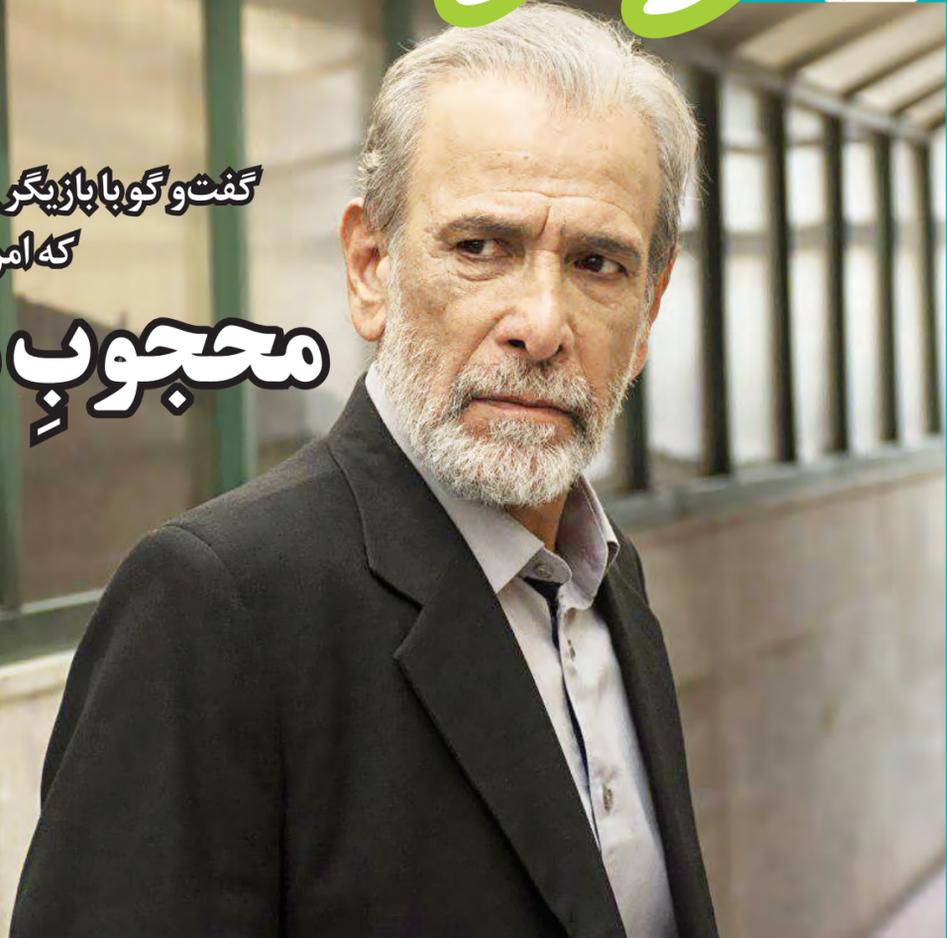


چهارشنبه ۱۰ مرداد ۱۳۹۷
۱۸ آگوست ۲۰۱۸
شماره ۱۷۷۲
ZENDEGH@QUIDSONLINE.IR

گفت‌وگو با بازیگر پرکار سینمای ایران
که امروز ۷۰ ساله می‌شود

محبوب محبوب

۱۵



s.mm.sadrossadati
_mahdi_mazaheri

زندہ 5211



نظام فساد...
دهها و صدها نفر کلاه گذاشتند رو نمیگیره
آیا «مهدی صدرالساداتی» به افشاگری‌هایش ادامه می‌دهد
عکسی که خود گذاشتیم...
طلبه اینستاگرام،
اشرفی گری و دیگران



خط قرمز

حوادث ایران

کلاهبرداری ۴۰۰ میلیونی در پوشش صندوق خانگی



خط قرمز: فرمانده انتظامی خراسان رضوی از دستگیری فردی سودجو که در پوشش صندوق خانگی ۴۰۰ میلیون تومان از ۶۰ خانواده کلاهبرداری کرده بود، خبر داد. سردار قباد کریمی در تشریح این خبر گفت: در پی شکایت چند تن از شهروندان مینی بر کلاهبرداری از آن‌ها توسط فردی سودجو تحت عنوان صندوق خانگی، دستورات لازم برای پیگیری موضوع صادر شد و در اختیار پلیس آگاهی نیشابور که جرم در آنجا واقع شده بود، قرار گرفت. وی افزود: در بررسی اظهارات مالباختگان این پرونده مشخص شد، خانمی ۴۰ ساله پس از اعتمادسازی با تشکیل صندوق قرض الحسنه برای همسایگان و تعدادی از بستگان اقدام به عضوگیری و دریافت مبالغ متفاوتی با عنوان پس انداز به منظور انجام فرقه کشی و پرداخت وام کرده است. فرمانده انتظامی استان خاطر نشان کرد: کارآگاهان اداره مبارزه با جعل کلاهبرداری پلیس آگاهی نیشابور در تحقیقات میدانی مطلع شدند، این فرد سودجو پس از دریافت مبالغ از اعضا با طرح این ادعا که شما هنوز برنده نشده اید و همچنین برخی ادعاهای واهی دیگر، طی سه سال کلاهبرداری خود را رقم زده است. در ادامه متهم شناسایی و در اقدامی غافلگیرانه دستگیر شد. فرمانده انتظامی استان خراسان رضوی با اشاره به اینکه متهم در رویارویی با االد و مستندات پلیس تاکنون به کلاهبرداری از ۶۰ خانواده به مبلغ ۴ میلیارد ریال اعتراف کرده، گفت: تحقیقات در این باره برای شناسایی دیگر شاکیان این پرونده که احتمال می‌رود در شهرهای دیگر نیز سکونت داشته باشند، ادامه دارد.

دستگیری ۲۱ سارق در حاشیه مشهد

خط قرمز: فرمانده انتظامی شهرستان مشهد از دستگیری ۲۱ سارق و کشف پنج خودرو سرقتی در نتیجه اجرای طرح ارتقای امنیت اجتماعی در حاشیه شهر مشهد خبر داد. سرهنگ اکبر آقا بیگی گفت: با اعلام گزارش چند فقره سرقت خودرو در حاشیه شهر مشهد، مأموران انتظامی مشهد مقدس با رصد اطلاعاتی و پس از شناسایی سارقان حاشیه شهر، روز گذشته طرح ارتقای امنیت اجتماعی را در حوزه سر کلاتری سوم به اجرا گذاشتند. وی افزود: در این طرح چندین سارق منزل، خودرو و محتویات داخل خودرو دستگیر و پنج دستگاه خودرو سرقتی و مقدار زیادی اموال مسروقه کشف شد. فرمانده انتظامی مشهد مقدس در پایان خاطر نشان کرد: اجرای این گونه طرح‌های عملیاتی به منظور ارتقای امنیت اجتماعی، با شدت و قطعیت پیوسته در حاشیه شهر مشهد ادامه خواهد یافت.

جوان شرور در درگیری با پلیس کشته شد

صدا و سیما: درگیری جوان شرور با پلیس در محله «چاقچیر» شهر رودسر به کشته شدن او و زخمی شدن دو مأمور انجامید. معاون اجتماعی نیروی انتظامی استان گیلان گفت: روز دوشنبه در پی تماس تلفنی مردی با پلیس ۱۱۰ مبنی بر اینکه از سوی پلیس ۲۵ ساله‌اش و در یک نزاع خانوادگی با چاقو مجروح شده است، مأموران نیروی انتظامی به محل حادثه اعزام شدند. به محض حضور مأموران در منطقه، جوان شرور با داس به آن‌ها حمله ور شده و دو مأمور را زخمی کرد. سرهنگ خیر خواه با بیان اینکه، مأموران یگان ویژه رودسر در پی اطلاع از درگیری جوان شرور با دو مأمور پلیس به محل حادثه اعزام شدند، افزود: متهم به مشاهده پلیس با به فرار گذاشت و به دستور ایست پلیس توجیه نداشت تا اینکه با استفاده از قانون به کارگیری سلاح و شلیک چند تیر هوایی دو گلوله به قسمت ساق پای وی شلیک کردند که متهم بعد از انتقال به بیمارستان جان باخت. وی ادامه داد: تحقیقات در این باره همچنان ادامه دارد.

بازسازی صحنه جنایت برادر شوهر قاتل

تعصب، عامل شلیک مرگبار



و باید فردی آشنا باشد. باز پرس ویژه قتل عمد مشهد دستور بررسی دوربین‌های مدار بسته و دیگر سرخ‌های موجود را صادر کرده و همزمان به بیمارستان فارابی رفت. آنچه در بیمارستان مشخص می‌شود، این بود که گلوله‌ها از فاصله چند سانتی به پهلو می‌باریدند. کارشناسی جرم در محدوده جنایت، تحقیقات میدانی مقام قضایی شروع می‌شود. به همین واسطه مشخص شد، زن ۴۰ ساله‌ای بر اثر شلیک گلوله از سلاح ساچمه زنی در محل مجروح و به بیمارستان فارابی منتقل شده است که پس از انتقال به بیمارستان بر اثر شدت جراحات وارده جان خود را از دست می‌دهد. یک پژو پارس در محل قرار داشت که متعلق به همسر مقتول بود. آنچه مشخص شد، این بود که مقتول به همراه همسرش برای حضور در محل کار از خانه خارج و سوار خودرو می‌شوند. به سمت ابتدای کوچه هدایت می‌کند؛ همگی که خودرو به نزدیکی خیابان اصلی می‌رسد، فردی که پشت دیوار و در ابتدای کوچه اسلحه ساچمه زنی را مسلح کرده بود، به سمت مقتول خودرو می‌دود و دو گلوله به سمت مقتول شلیک می‌کند و بسرعت از محل متواری می‌شود.



جنایت برادر همسر مقتول است، اما طبق مستندات قانونی او قبل از این جنایت از کشور خارج شده بود. چند روز بعد متهم به قتل به کشور باز می‌گردد و بسرعت توسط پلیس دستگیر می‌شود. او ابتدا همه چیز را منکر شد تا اینکه در مقابل تصاویر دوربین مدار بسته قرار گرفت و سکوت کرد. با توجه به این واکنش متهم، دستورات جدیدی از سوی مقام قضایی صادر و بر همین اساس و پس از تحقیقات مورد نیاز، برده از نقشه برادر شوهر قاتل برداشته و مشخص شد که متهم از قبل با همسر برادرش اختلافاتی داشته است و بارها نسبت به رعایت برخی نکات پوششی به وی تذکر داده است. او همچنین بارها تهدید کرده بود که «آخر سر یک روز اقدامی در این باره خواهیم کرد».

مرد جنایتکار که روحیه عجیب و متفاوتی داشت و به نوعی از آن سوی بام افتاده و نسبت به برخی موارد تعصب بیش از حد از خود نشان می‌داد، برای اجرایی کردن انتقام به همه اعلام می‌کند که برای سفر راهی عراق است. او برای عملی کردن برده اول نقشه شوم از کشور خارج شده و به عراق می‌رود، اما چند روز بعد به صورت قاچاق وارد کشور می‌شود و جنایت را رقم می‌زند و دوباره به صورت غیر قانونی به کشور عراق می‌رود. او برای آنکه همه چیز را عادی جلوه داده باشد، چند روز پس از جنایت هولناک به صورت قانونی وارد کشور می‌شود؛ اما غافل از اینکه همه چیز لو خواهد رفت.

مرد جنایتکار که تصور نمی‌کرد دوربین‌ها تصاویر او را ذخیره کرده باشند، با همان لباس‌های در روز جنایت به تن داشت، وارد ایران شد و به خانه‌اش بازگشت. در ادامه ویلای شخصی او مورد بازرسی قرار گرفت و فشنگ‌های مربوط به اسلحه، کاور سلاح مذکور به همراه ادوات محو کردن شماره تهنه موتور سیکلت هم کشف شد.

پس از روشن شدن جنایت فرد متعصب، روز گذشته، او با دستور باز پرس احمدی نژاد به محل جنایت در خیابان مهدی منتقل شد و صحنه جنایت را بازسازی کرد. در حالی که تمامی مستندات غیر قابل انکار علیه مرد جنایتکار است، او همچنان سعی داشت تا به هر روشی از ارتکاب جنایت سر باز بزند، اما ادله محکم قضایی خلاف گفته‌های او بود. در پایان متهم پس از بازسازی صحنه جرم به زندان منتقل شد تا دیگر مراحل پرونده نیز طی شود.

خط خبر

دادستان این شهر تشریح کرد جزئیات پرونده اختلاس در شهرداری پرند



فارس: دادستان پرند گفت: متهم اصلی پرونده و تعدادی از سرشاخه‌های اختلاس در شهرداری دستگیر شده‌اند.

دادستان پرند تصریح کرد: موضوع از ماه قبل به واسطه گزارش‌های مردمی در دادسرا مطرح و در دست بررسی قرار گرفته بود.

دادستان پرند گفت: دو نفر از اعضا شورای شهر پرند و تعدادی از کارمندان شهرداری در این زمینه دستگیر شده‌اند. متهم اصلی پرونده اختلاس هم دستگیر شده است، در این راستا چند نفر دیگر که از عوامل اصلی بروز این تخلف هستند هم شناسایی و برخی هم دستگیر شده‌اند. این احتمال وجود دارد که به تعداد بازداشت‌شدگان افزوده شود.

دادستان پرند در پاسخ به این سؤال که فساد مالی این پرونده چه میزان است، گفت: مبلغ فساد یا اختلاس هنوز به صورت دقیق مشخص نیست، چرا که تحقیقات قضایی در حال تکمیل شدن است.

وی به روند بررسی پرونده کارمند بازداشت شده شهرداری پرند هم اشاره و عنوان کرد: فرد مذکور با قرار بازداشت موقت و در زندان انفرادی و ممنوع ملاقات است.

موسوی در پاسخ به چگونگی شکایت شهرداری پرند از برخی خبرنگاران منطقه در خصوص انعکاس اخبار این سازمان درباره عزل یا نصب شهردار جدید هم گفت: ما از خبر نگاران در انعکاس رویدادهای منطقه حمایت و تقدیر می‌کنیم. انتظار ما این است که انتشار اخبار از مرجع مطلع صورت گیرد. اما گاهی دیده می‌شود که برخی از خبرنگاران با سوءنیت اقدام به انتشار اخبار هفته گذشته حسن نوری نماینده رباط کریم، پرند و بهارستان و سخنگوی کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی از اختلاس میلیاردی در شهرداری پرند خبر داد و عنوان کرد که یکی از کارمندان شهرداری پرند میزان ۷ میلیارد تومان از منابع شهرداری را به حساب شخصی برخی از افراد (اعضای شورای شهر پرند) واریز کرده است.

چند روز پس از انتشار این موضوع پنج نفر در ارتباط با پرونده دستگیر شدند.

همچنین روز دوشنبه یک منبع آگاه از دستگیری دو عضو شورای اسلامی شهر پرند در ارتباط با این پرونده خبر داد و عنوان کرد که برای بررسی بیشتر این موضوع، این دو عضو شورای شهر پرند به اوین منتقل شده‌اند. در همین رابطه مشخص شد، ۸ مرداد و پس از رأی گیری و تعیین سرپرست شهرداری پرند، دو عضو شورای اسلامی شهر برای ادامه تحقیقات در زمینه فساد مالی مذکور بازداشت شدند.

صالی و بهنام محمدی دو نوجوان خرمشهری بودند که حسابی از خجالت عراقی‌ها درآمدند

دو یار غار



یارغار بهنام محمدی. اصلاً برای توصیف رابطه این دونفر چیزی بهتر از این نمی‌شود گفت. بهنام سه‌سالی از صالی کوچک‌تر بود و برای همین نگاهش بسه او مثل برادر بزرگ‌تر بود. هرچا که صالی می‌رفت، بهنام هم دنبالش بود. زیرآتش و توپ و خمپاره هم رهایش نمی‌کرد. هرچقدر هم که سید صالح به او تشر می‌زد و دعوتایش می‌کرد، فایده نداشت. یکبار زیرآتش برای «صالی» آب می‌آورد، باردیگر جواب. سید که کمی دیر می‌آمد، بهنام مثل اسپند روی آتش می‌شد. مدام این‌طرف و آن‌طرف می‌رفت. بچه‌ها که می‌خواستند اذیتش کنند، می‌گفتند: «صالی» شهید شده و بیشتر کلافه‌اش می‌کردند. دست آخر هم باهمدیگر بودند که سید زخمی شد و بهنام شهید. ا عراق نیست اگر بگویم که تا امروز هرچه خاطر از بهنام محمدی نقل شده، کار سید صالح موسوی است نه کس دیگر؛ «هر وقت اسلحه ۳-۲، روی دوشش می‌انداخت، نوک اسلحه روی زمین ساییده می‌شد. شب‌ها که روی پشت‌بام می‌خوابیدیم از من درباره شهادت و بهشت می‌پرسید. با خود فکر می‌کردم مگر نوجوان ۱۳-۱۲ساله از مرگ و شهادت چه تصویری دارد که آن‌روز می‌آن دارد. هر بار او را به بهانه‌ای از خرمشهر بیرون می‌بردیم تا سالم بماند، باز غافل که می‌شدیم، می‌دیدیم به خرمشهر برگشته و در مسجد جامع مشغول کمک است.»

سید موسوی ادامه داد: «شهر دست عراقی‌ها افتاده بود. در هر خانه چند عراقی پیدا می‌شد که یا کمین کرده بودند یا داشتند استراحت می‌کردند. خودش را خاکی می‌کرد. موهایش را آشفته می‌کرد و گریه‌کنان می‌گشت. خانه‌هایی را که پر از عراقی بود، به خاطر می‌سپرد. عراقی‌ها هم با یک بچه خاکی نفاق کاری نداشتند و گاهی هم می‌رفت درون خانه پیش عراقی‌ها می‌نشست، ادای کر و لال‌ها را درمی‌آورد. دنبال فرصتی بود تا از غفلت عراقی‌ها استفاده کرده خشاب، فشنگ و حتی کتسرو برمی‌داشت و برمی‌گشت. همیشه یک کاغذ و مداد هم داشت که نتیجه شناسایی را یادداشت می‌کرد. پیش فرمانده که می‌رسید، اول یک نان‌زنجک، سهم خودش را از غنایم برمی‌داشت، بعد بقیه را به فرمانده می‌داد. یک اسلحه به غنیمت گرفته بود. با همان اسلحه، هفت عراقی را اسیر کرده بود. احساس مالکیت می‌کرد. به او گفتند باید اسلحه را تحویل بدهی. می‌گفت به شرطی اسلحه را می‌دهم که دست کم یک نان‌زنجک به من بدهی. پایش را هم کرده بود در یک کشش که یا این یا آن. دست آخر یک نان‌زنجک بسه او دادند. یکی گفت: «دل‌م برای اون عراقی‌های مادر مرده می‌سوزه که گیر تو بیفتند. دهم مهر ۱۳۵۹ بیشتر از ۱۰ روز از حمله وحشتناک لشکر ۳ زرهی و تیپ‌های کماندویی ۳۱ و ۳۳ نیروی دریایی ارتش یعنی صدام به خرمشهر می‌گذشت و من در پناه دیوار کنار مسجد راه‌آهن بودم که دیدم گلوله کالیبر می‌آید و دار. سینه زمین را می‌شکافت. بعد دیدم بهنام دارد زیرگاز می‌آید تا تیرها به او اصابت نکنند؛ یعنی تیرها را می‌دیدم که به‌فاصله چندمتری و حتی گاه از چندسانتی‌دانش رد می‌شدند و بهنام کماکان به‌صورت زیرگاز داشت می‌دوید و جلو می‌آمد و عین خیاالش نبود که باران سرب مذاب دارد بدرق‌اش می‌کند! مقممه پرابی به دستم داد و گفت: «صالی» بخورش جون بگیر.» جربه اول را که خوردم، دیدم بوی گند لجن می‌دهد. بی‌اختیار سگرمه‌هایم در هم رفت. گفتمش: «این دیگه چیه؟»، گفت: «شمرنده، خودت که دیدی، بعضی‌ها آب شهر را قطع کرده‌اند. داشت اینجا می‌آمد، یادم افتاد که تو باید تشنه‌ات باشد. رفتم توی حیاط یکی از خانه‌ها، از توی حوض آن که لجنی شده بود، با دست لجن‌ها را کنار زدم و این مقممه را برایت پر کردم. هرچه هست، از بی‌ابی و تشنگی بهتر است!»

این قصه مال روز ۲۸ مهر است؛ روزی که درگیری بچه‌های شهر با ارتش صدام در خیابان ارش خیلی شدید بود. داشت بند پوین‌هایم را می‌بستم که بهنام آمد و بیله کرد که «آلا و بالله من هم باید ببایم.» وقتی به چیزی پیله می‌کرد، دیگر ول کن نبود. خلاصه مثل دفعات قبل، حرف او به کرسی نشست و همراه آمد. که بعدازظهرش با از آن همدیگر تیز خوردیم، بهنام شهید شد و من ماندم. خب، من بهپوش شده بودم. بعدها بچه‌ها تعریف کردند که بعد از تیرخوردن، من و بهنام را آوردند کنار دیوار. بعد بهنام شروع می‌کند با همان حال و روز زخمی‌اش، دست کشیدن روی سر و صورت من. ظاهراً چند سکه پول خرد هم از جیبش درمی‌آورد و می‌گذارد دست من و بعد گویا شهید می‌شود.»



سید صالح موسوی، راوی مستند «شهری در آسمان» و از مدافعان خرمشهر این روزها در بیمارستان بستری است

درباره صالی...

آ مردم-حامد کمالی | درمیان انواع و اقسام خبرهای عجیب و غریب این روزها مثل گرانی دلار و مانور تجمل آقا‌زاده‌ها و... یک خبر گم‌شده و گویا هیچ‌کس اصلاً متوجه آن نشد؛ سکتة مغزی سید صالح موسوی و بستری شدنش در بیمارستان. کسی که به قول معروف جعبه سیاه روزهای اول مقاومت در خرمشهر است و تصویر و اسمش را برای اولین‌بار در قاب تلویزیون و در مستند «شهری در آسمان» سید مرتضی آوینی دیدیم. شاید اگر تلنگر گلعلی بابایی نبود، هیچ‌کس از حال سید صالح خبردار نمی‌شد. بابایی در متنی که خبرگزاری تسنیم آن را منتشر کرد، نوشته بود: «این روزها اما؛ نه حال سیدصالح خوب است و نه حال اهالی عطشان خرمشهر. دیگر بهنامی هم نیست که به شهروندان شهر آسمانی جرعه آبی برسانند. همین جمعه بود که مهرزاد ارشدی از آبادان با صاحب این قلم تماس گرفت و گفت: سیدصالح سسکتة زده، او را به تهران آورده‌اند و گویا در بیمارستان بقیه‌الله(عج) بستری شده، اگر توانستی سسری به او بز. بعدازظهر شنبه رفتم به بیمارستان و سید را توی اتاق مراقبت‌های ویژه، افتاده روی تختی دیدم که ای‌کاش نمی‌دیدم. سیدصالح: آن شیربیجه بسیجی مدافع خرمشهر، هم‌رم جهان آرا و رضا دشتی و... بی‌حال و بی‌حرکت روی تخت افتاده بود و مدام با ایما و اشاره درخواست آب می‌کرد، اما پرستارها می‌گفتند: «آب برایش سم است، نباید به او آب داد». وقتی دیدم خیلی بی‌تابی می‌کند، از پرستارها اجازه گرفتم و با پارچه‌ای نمناک لب‌هایش را خیس کردم. بعد از چند بار تکرار این کار، کمی آرام گرفت. هم‌زمان با آن لحظات، رسانه‌ها داشتند گزارش بی‌آبی مردم خرمشهر و آبادان را پخش می‌کردند؛ مردمی که به‌خاطر بی‌خیالی و بی‌دردی متولیان امور شهرشان، طی سه دهه گذشته، محکوم به آن شده‌اند که مثل سیدصالح عطش نوشیدن آب آشامیدنی سالم را داشته باشند. مردم صبور و نجیب ایران؛ در پایان این مقال روی سخن حقیر با شماست: بیایید دعا کنیم، هم برای مردم مظلوم خرمشهر و آبادان که آبی زلال به کامشان برسد و هم برای شقای سیدصالح موسوی که مظلومانه و بی‌رمق در گوشه بیمارستانی توی این شهر شلوغ چشم به راه دعای شماست.»

♦ نوجوانی ۱۷ساله با سری تریس

سید صالح را اگر بخوایم خیلی رسمی و روزنامه‌ی معرفی کنیم، این‌طور می‌شود: متولد ۱۲ مرداد ۱۳۴۱ در خرمشهر است و دو روز دیگر احتمالاً تولد۵۶سالگی‌اش را روی تخت بیمارستان جشن می‌گیرد. جزو اولین پاسدارانی است که به عضویت این نهاد در می‌آید و می‌شود محافظ آیت‌الله بهشتی و رهبر معظم انقلاب. همان سال‌ها که غائله کردستان شروع می‌شود، با بچه‌های سیاه تهران می‌رود آن‌جا تا سلبایه تهدید و جنگ را از سر مردم کرد دور کند. زمزمه‌های تشکیل سیاه خرمشهر که به گوشش می‌رسد، عطای تهران را به لقایش می‌بخشد و راهی شهرش می‌شود. چند ماه بعد هم سر و کله عراقی‌ها پیدا می‌شود و سید صالح موسوی جزو همان مدافعان شهر تا روز آخر باقی می‌ماند. زمانی که ۱۷بیشتر نداشتش است. اما سید صالح را خودماتی‌تر هم می‌توان معرفی کرد. روایت کتاب «اشغال؛ تصویر سیزدهم» مهدی ابوالحسنی از او یکی از بهترین‌هاست: یک عده هم بودند که این وسط برای خودشان ول بودند. گاهی توی این بسته، گاهی توی آن یکی. خبر که می‌رسید فلان جا عراقی هست، بقیه که نمی‌توانستند بروند، همین‌ها می‌رفتند. بیشتر هم کسانی بودند که آربی‌چی داشتند. مثل سید صالح موسوی. تانک همان‌طور می‌زد و می‌رفت پشت انبار. بچه‌ها داشتند نگاه می‌کردند. بقیه هم توی فلکه راه آهن زمین‌گیر شده بودند. دفعه چندمی بود نزدیک‌تر که یک‌مرتبه یک نفر از پشت دیوار انبار از ۱۰ متری شلیک کرد. موشک صاف خورد جلوی تانک. فریاد بچه‌ها رفت هوا! الان‌که، صالحی بوده؛ سید صالح موسوی.

♦ جهان آرا گفت بروید انبار اسلحه را خالی کنید

در همان روزهای اول هجوم عراق ۱۶ پاسدار خرمشهری کشته شدند. درگیری این قدر بالا گرفته بود که جهان‌آرا بلندگو به دست دور شهر خرمشهر و به خرمشهر می‌گفت: افرادی که نمی‌توانند اسلحه به دست بگیرند از شهر بروند و آن‌ها که می‌توانند سلاح در دست بگیرند، بمانند و دفاع کنند.» صالی از همان‌بوی که سر ترس داشت و اسلحه به دست گرفت و در شهر ماند. به‌او می‌گفتند شکارچی تانک. آربی‌چی به دست همه‌جا می‌چرید و تانک که می‌دید، رحم نمی‌کرد. بعد از شکار هرکدامشان هم سجده شکر می‌کرد. البته ماجرای اسلحه‌دار شدنش هم برای خودش ماجرابی دارد که شنیدنی است: «چند قبضه خمپاره داشتیم که از پادگان دژ آورده بودیم که یکی دست ناصر گلیگ و نیروهاش بود، یکی هم دست فتح‌الله افتار و سپیدسور بلالوم دریایی داشتند که یک روز که با تانک‌های عراقی درگیر شدیم، یکی از تکاورها (خداپس رحمت‌کند) به زببایی شلیک کرد. شلیک می‌کرد و می‌پرید جلوی جاده، کنار حاشیه جاده می‌خوابید و دوباره می‌آمد و شلیک می‌کرد و می‌پرید که در این بین رفت و آمدن‌هایش، ترسکی آمد و سرش را از تنش جدا کرد. یک موشک تاب هم بود فکر می‌کنم متعلق به بچه‌های نیروی دریایی ارتش بود. پادگان دژ، یک انبار مهمات داشت که ارتش مهمات را تحویل مردم نمی‌داد. با شناسنامه و امتلا آن شاید می‌توانستی یک برنو و این جور چیزها را بگیری. عراق که به پادگان رسید، ارتش پادگان را خالی کرد. جهان آرا به مردم گفت و ریختند اسلحه‌ها را از آن جا برداشتند. درگیری شدت داشت و آنجا شدت زیر آتش بود. تعدادی از نیروهای پادگان دژ مانده بودند، منتهی بدون فرماندهی و داوطلبانه. شرایط به گونه‌ای بود که به ارتش فرمان مقاومت داده نشده بود. گفته بودند رها کنید و بروید، مقاومت نکنید. فرماندهی‌کل قوا هم با بنی صدر بود. با این حال، یک گردان از نیروهای ارتش، به فرماندهی شخصی به نام شریعتی تا ۲۸ مهر هم بالای خیابان‌ها ایستادند و مقاومت کردند»

♦ شاکر د حاج محمود زریاف

برای دانستن اینکه سیدصالح این‌همه دل و جرئت را از کجا آورده که این‌طور به قول معروف بی‌کله می‌جنگید و سر ترسی داشته، باید برگردیم به دوران نوجوانی‌اش. یعنی حدود ۴۰ و خرده‌ای سال پیش. سید، دست‌پرورده حاج محمود زریاف بود. حاج محمود از کشتی‌گیرهای قدیمی خرمشهر بود و باشگاه داشت و هم به بچه‌ها ورزش یاد می‌داد و



هم احکام شرعی. از جیب خودش کتاب نماز چاپ می‌کرد و به بچه‌ها می‌داد و سفارش می‌کرد که اگر می‌خواهند قهرمان بشوند، این کتاب را بخوانند و به کار ببندند. عادل خاطری از دوستان سید صالح تعریف می‌کند: «صالح فن کشتی را از مرحوم حاج محمود زریاف فرا گرفته بود. حاج محمود فردی مؤمن و بسا خدا بود. او خیلی معتقد و مقید بود به طوری که وقتی کشتی‌گیرها می‌خواستند، وارد سالن کشتی شسوند، به آن‌ها تأکید می‌کرد، پاک و طاهر وارد تشک شسوند. از جمله افرادی که فن کشتی را از مرحوم حاج محمود زریاف آموختند، «سید صالح موسوی»، «ایاد حلمی زاده» و شهیدان «جمهور ثانی زاده» و «مجید خیاط زاده» هستند. صالح که من هنوز او را صالی صدا می‌کنم، پرورش یافته حاج محمود است، او فردی زرتنگ، شجاع و بی‌باک است که همیشه توکل بر خدا دارد.قبل و بعد از پیروزی انقلاب همواره شجاعت صالی زبانزد بچه‌ها بود. او از هیچ کس هراس نداشت و قبل از ورود به سپاه نیز وقتی با فردی درگیر می‌شد، با استفاده از فن کشتی وی را به زمین می‌زد.»

♦ جعبه سیاه

اگر بگویم سید صالح موسوی جعبه سیاه روزهای اول مقاومت خرمشهر و آدم‌های آن روز است، اغراق نکرده‌ایم. برای همین هم بود که سید مرتضی آوینی وقتی می‌خواست «شهری در آسمان» را بسازد، «صالح گناخت روی او و محمد نورانی. می‌دانست که این دو نفر مرادی و بهنام محمدی بودند. مرتضی «کلی خاطر» و قصه از مجید خراطزاده، پرویز عرب، بهروز مرادی و بهنام محمدی دارد. مرتضی شعبانی، فیلمبردار معروف گروه روایت فتح می‌گوید: شهید آوینی به سید صالح موسوی گفت: «هر چیزی را که خودت شخصاً دیدی، جلوی دوربین برای ما تعریف کن.» مثلاً بگو عراقی‌ها از کجا آمدند، کجا با آن‌ها درگیر شدید و چه کردید». از آن به بعد حرکت گروه، کاملاً به سید صالح مربوط می‌شد و مثلاً می‌گفت: «مقر سیاه اینجا بود، عراقی‌ها این منطقه را زارند، جهان آرا به ما گفت: فلان جا برویم و ...» موقعی که سید صالح موسوی حرف می‌زد، نمی‌دانستیم دقیقه بعد درباره چه موضوعی صحبت خواهد کرد؟ و قطع نسیال او می‌رفتم. مثلاً وارد مدرسه‌ای شد و توضیح داد که آن‌جا مقر سیاه بود و مستون پنجم هم عراقی‌ها اطلاع داده و آن‌ها هم مدرسه را کرده‌اند! ما اولین بار بود این حادثه را با ذکر جزئیات می‌شنیدیم و به همین دلیل، همگی اختیارمان را از دست دادیم و شروع به گریه کردیم! همه چیز بکر و تازه بود.»

روایت‌های «صالی» از بهروز مرادی و پرویز عرب و مجید خیاطزاده را نه جایی شنیده و نه حتی خوانده‌اید. بهروز مرادی یک رزمنده قوی بود، یک بسیجی قوی بود، یک خطیب قوی بود. خطاط خوبی بود، عکاس خوبی بود، هم نقاشی می‌کرد، هم ماهی‌گیری می‌کرد، هم معلمی می‌کرد. خوب این همه‌اش هنر است که یک آدم همه این‌ها را با هم داشته باشد!در زمان ۴۵ روز مقاومت، هنرش این بود که وحشتناک می‌جنگید و وحشتناک مقاومت می‌کرد و در شرایط جنگ، هنرش این بود که آن روح لطیفش را حفظ کرده بود، علاوه بر این به جد و وحشیانه با عراقی‌ها می‌جنگید، خیلی وحشتناک می‌جنگید، اصلاً ملاحظه نداشت، می‌زد و می‌رفت

روایت

روایت سید صالح از عکس برهنه‌ای که از او شکار شده است

داستان یک عکس

«صالی» ۱۳سال بعد در مقابل دوربین سیدمرتضی آوینی داستان آن عکس معروف و برهنه جنگیدش را این‌طور تعریف کرد: «یک روز به خودمان که آمدیم، دیدیم تانک‌ها مارا محاصره کرده‌اند و هیچ راه فراری نداریم. من آن موقع لباس فرم سیاه تنم بود. باخودم گفتم من الان نماینده این مملکت هستم که دارم با دشمن می‌جنگم و لباسی که تن من است، نشانه شرافت کشورم است. آن روز هرچه با خودم فکر کردم، دیدم غیرتم برمی‌دارد که با این لباس بروم به جنگ دشمن. از آنجایی که احتمال می‌دادم در آن شرایط اسیر شوم، لباس را از تنم درآوردم و زدم بیرون. چون برای عراقی‌ها خیلی ارزش داشت و مهم بود که یک پاسدار را اسیر کنند. در بوق و کرنا می‌کردند.



کیوسک سنگر بگیریم. فرارشد همه باهم بشماریم و بعد برگردیم به سمت عراقی‌ها. هنوز شمارشمان تمام نشده بود، ناگهان صدایی آمد و دیدم که روی هوا هستم. اشهدم را خواندم و با سر خوردم به یک نخل خرما. تانکی که می‌خواستیم بزنیمش ما را دیده و مستقیم به سمت کیوسک شلیک کرده بود. وقتی برگشتیم آن‌جا دیدم پرویز عرب کلاً سرش متلاشی شده و ازین رفته بود. مغزش پاشیده بود روی دیوار و لباس‌های ما و کوله آربی‌چی من پر از خون پرویز بود. مجید را هم آخرین باری که دیدم جای پاسگاه پلیس بود. یک قبضه قرمز انداخته بود دور گردنش، یک تفنگ و سرنیزه هم دستش بود. با یک لحن خاصی گفت: حالا تفنگ دارم و باید من

♦ ♦ ♦

«صالی» بعد از جنگ دلش برای شهرش می‌سوخت و می‌تپید. می‌گفت: قبل از اینکه زیر ساخت‌های شهر را به لحاظ فرهنگی، اقتصادی و رفاهی بسازند، این‌ها را وارد شهر کردند. مدیرت‌های ضعیف برخی مسئولین باعث این مسئله شد. اکثر یافت شهر را افرادی بی‌بضاعت و زمین‌خورده تشکیل می‌دهند. دور تا دور خرمشهر خانه‌هایی ساختند و به‌افراد بی‌سرپرست دادند و کلی معضلات فرهنگی اجتماعی و فساد ایجاد شد و حالا بیکاری بیداد می‌کند. من تعجب می‌کنم که خرمشهر با وسعت کم و جمعیت حدود ۱۶۰ هزار نفر سال به سال مشکلات اقتصادی و اشتغال مردمش بیشتر می‌شود. می‌دانست که از مدیران دولتی آبی برای خرمشهر گرم نمی‌شود، خودش دستت به کار شده بود. پیشینه‌های ایجاد یک صندوق قرض‌الحسنه را داد و قرار شد هرکس سهمی در آن داشته باشد تا به مردم کمک کنند. سیدصالح به فکر این می‌کرد که مردم خرمشهر باید کارآفرین باشند و کمک‌های بلاعوض تأثیر چندانی ندارد. باید مردم حرفه‌ای آموخته باشند تا بتوانند کاروباری برای خودشان ایجاد کنند.



رویی دیوار

سؤال عضو کمیسیون فرهنگی مجلس از وزیر ارشاد

چرا به نمایش کمدهای تجاری با دیالوگ‌های سخیف توجهی ندارید؟



سینما و سینما: از ابتدای ارکان گسترده چند فیلم کمدهای که تنها ویژگی‌شان شوخی‌های کلامی جنسی بود، صدای انتقاد اهالی فرهنگ بلند شده بود. کمی بعد منتقدین عرصه سینما هم در کنار اهالی فرهنگ قرار گرفته و به محتوای سخیف این فیلم‌ها اعتراض کرده و معتقد بودند که این دست از فیلم‌ها با پایین آوردن سلیقه مخاطب به سینما ضربه خواهند زد.

سؤال بیشتر اهالی فرهنگ و سینما و پس از آن خانواده‌ها از مسئولان این بود که چطور چنین فیلم‌هایی با این محتوای پایین که تنها هنریشان تسمخر ارزش‌های جامعه است، مجوز گرفته اند؟ اما هیچ کدام از مسئولان فرهنگی وارد ماجرا نشده و در صدد پاسخگویی برنیامدند. بالاخره پای انتقادهای کاربرد شوخی‌های کلامی نامناسب به مجلس هم باز شد و عضو کمیسیون فرهنگی مجلس نسبت به نمایش فیلم‌های سخیف با دیالوگ‌های جنسی در سینماهای کشور واکنش نشان داده و از وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی رسماً درخواست کرد که پاسخگو باشد.

پس از آن خانواده‌ها از مسئولان این بود که چطور چنین فیلم‌هایی با این محتوای پایین که تنها هنریشان تسمخر ارزش‌های جامعه است، مجوز گرفته اند؟ اما هیچ کدام از مسئولان فرهنگی وارد ماجرا نشده و در صدد پاسخگویی برنیامدند. بالاخره پای انتقادهای کاربرد شوخی‌های کلامی نامناسب به مجلس هم باز شد و عضو کمیسیون فرهنگی مجلس نسبت به نمایش فیلم‌های سخیف با دیالوگ‌های جنسی در سینماهای کشور واکنش نشان داده و از وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی رسماً درخواست کرد که پاسخگو باشد.

سؤال بیشتر اهالی فرهنگ و سینما و پس از آن خانواده‌ها از مسئولان این بود که چطور چنین فیلم‌هایی با این محتوای پایین که تنها هنریشان تسمخر ارزش‌های جامعه است، مجوز گرفته اند؟ اما هیچ کدام از مسئولان فرهنگی وارد ماجرا نشده و در صدد پاسخگویی برنیامدند. بالاخره پای انتقادهای کاربرد شوخی‌های کلامی نامناسب به مجلس هم باز شد و عضو کمیسیون فرهنگی مجلس نسبت به نمایش فیلم‌های سخیف با دیالوگ‌های جنسی در سینماهای کشور واکنش نشان داده و از وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی رسماً درخواست کرد که پاسخگو باشد.



یکی از دیگر بازی‌های ماندگار شما در فیلم «به رنگ خدا» است. انگار این نقش نبود و ما خود واقعی شما را می‌دیدیم. نظر شما هم همین است؟

آن کار دقت بیشتری رویش شده بود و تمام گروه هم تلاش‌شان این بود که کار متفاوتی انجام بدهند. باز به لطف خدا خدای بنده هم جزئی از آن کار بودم.

اصلاً چیزی به نام بازیگری وجود ندارد، من بازی نمی‌کنم، من فقط در موقعیت قرار می‌گیرم. آنجایی که به بازی ختم می‌شود، برای تماشاگر ناخوشایند است و می‌گوید نه بابا این‌ها بازی نیستند. هنر این است که در دست مدیران خودمان جدا بشویم و شاهد بر خودمان باشیم.

برش

اصلاً چیزی به نام بازیگری وجود ندارد، من بازی نمی‌کنم، من فقط در موقعیت قرار می‌گیرم. آنجایی که به بازی ختم می‌شود، برای تماشاگر ناخوشایند است و می‌گوید نه بابا این‌ها بازی نیستند. هنر این است که در دست مدیران خودمان جدا بشویم و شاهد بر خودمان باشیم.

داستان این مجموعه موضوع متفاوتی داشت و برایم جذاب بود، ساخت آن در مدت زمان محدودی انجام شد که اگر زمان بیشتری داشتیم امکان این که کار متفاوت‌تری را ارائه کنیم وجود داشت. اما همین کاری هم که بخش شد، دارای ارزش‌هایی است که آن را از سایر مجموعه‌های تلویزیونی متمایز می‌کند. حقیقت این است که شخصیت «حاج خلیل» در مجموعه «صاحب‌دلان» به شخصیت واقعی خود بسیار نزدیک است.

گفتو گو با بازیگر پرکار سینمای ایران که امروز ۷۰ ساله می‌شود

محبوب محبوب

کرد. به خاطر «فیلم رنگ خدا» جایزه بازیگری جشنواره والنسین فرانسه و جشن خانه سینما و جشنواره فیلم فجر را به دست آورد. ضمن اینکه برای فیلم «من ترانه ۱۵ سال دارم» دوباره از جشن خانه سینما جایزه گرفت. او برای فیلم «برده آخر» نامزد جایزه از جشنواره فجر و برای «طبل بزرگ زیر پای چپ» نامزد جایزه از جشن خانه سینما شد. منتهی مردم بیشتر او را با بازی در سریال «صاحب‌دلان» در نقش «حاج خلیل» به خاطر دارند. با این بازیگر نام آشنای کشورمان به مناسبت سالروز تولدش گفت‌وگویی ترتیب دادیم که در ادامه می‌خوانید:

ا سینما و سینما/ معین اصغری | اگر بخواهیم ۵ ریش سفید محبوب این سال‌های سینما و تلویزیون را نام ببریم، بی‌گمان حسین محبوب یکی از آن‌ها خواهد بود. حسین محبوب، متولد ۱۰ مرداد ۱۳۲۷ در رشت است. بیشتر ما او را به واسطه بازی‌های درخشانش جلوی دوربین می‌شناسیم، اما خوب است بدانید این پیرمرد ۷۰ ساله در عرصه‌های کارگردانی، نویسندگی و مستندسازی نیز فعال است. حضور جدی او چه در تئاتر و چه در سینما از همکاران با پیرام بیش‌ایی آغاز شد. محبوب در فیلم «گبار» این کارگردان و تئاتر «سلطان‌مار» ایشان در سال ۱۳۴۸ ایفای نقش

کار اساس مستند داشت و خیلی آیت‌ها را به هم متصل می‌کرد. اساساً به دنبال این بود که بگوید چه چیزهایی موجب تعادل را مهیا می‌کند و چه چیزهایی می‌تواند تعادل انسان را به هم بزند. این کار در سال ۷۰ تا ۷۲ انجام شد.

از آغاز کار حرف‌های شما می‌گذرد. بفرمایید شروع کار شما به چه شکلی بود؟

این اواخر تقریباً نقش‌هایی که بازی کردید به تکرار رسیده است. آیا برای انتخاب نقش‌های تان ملاک خاصی هم دارید؟

در این مسیر همراه است. با گروه ایران‌شناسی صحبت کردم و آن‌ها هم خیلی با حسن نیت برخورد کردند. در آغاز سعی من بر این بود که از اهمیت بیشتری برخوردار شد. به هر حال آن کار که توسط علی ژکان نوشته شده بود تولید شد، ولی اصلاً به نمایش در نیامد. فیلم به صورت مستند داستانی و با بازیگر ساخته شد ولی پایه و اساس آن را مستند تشکیل می‌داد.

◆ قبول دارید بازی در نقش یک پیرمرد مذهبی زیاد در آثار شما دیده می‌شود؟

◆ چه شد که به سمت مستند کشیده شدید؟ در پرونده کاری شما یک مستند و یک سریال داریم که تا حالا مجوز پخش نگرفته است.

این اواخر تقریباً نقش‌هایی که بازی کردید به تکرار رسیده است. آیا برای انتخاب نقش‌های تان ملاک خاصی هم دارید؟

در این مسیر همراه است. با گروه ایران‌شناسی صحبت کردم و آن‌ها هم خیلی با حسن نیت برخورد کردند. در آغاز سعی من بر این بود که از اهمیت بیشتری برخوردار شد. به هر حال آن کار که توسط علی ژکان نوشته شده بود تولید شد، ولی اصلاً به نمایش در نیامد. فیلم به صورت مستند داستانی و با بازیگر ساخته شد ولی پایه و اساس آن را مستند تشکیل می‌داد.

◆ قبول دارید بازی در نقش یک پیرمرد مذهبی زیاد در آثار شما دیده می‌شود؟

◆ چه شد که به سمت مستند کشیده شدید؟ در پرونده کاری شما یک مستند و یک سریال داریم که تا حالا مجوز پخش نگرفته است.

این اواخر تقریباً نقش‌هایی که بازی کردید به تکرار رسیده است. آیا برای انتخاب نقش‌های تان ملاک خاصی هم دارید؟

در این مسیر همراه است. با گروه ایران‌شناسی صحبت کردم و آن‌ها هم خیلی با حسن نیت برخورد کردند. در آغاز سعی من بر این بود که از اهمیت بیشتری برخوردار شد. به هر حال آن کار که توسط علی ژکان نوشته شده بود تولید شد، ولی اصلاً به نمایش در نیامد. فیلم به صورت مستند داستانی و با بازیگر ساخته شد ولی پایه و اساس آن را مستند تشکیل می‌داد.

◆ قبول دارید بازی در نقش یک پیرمرد مذهبی زیاد در آثار شما دیده می‌شود؟

◆ چه شد که به سمت مستند کشیده شدید؟ در پرونده کاری شما یک مستند و یک سریال داریم که تا حالا مجوز پخش نگرفته است.

این اواخر تقریباً نقش‌هایی که بازی کردید به تکرار رسیده است. آیا برای انتخاب نقش‌های تان ملاک خاصی هم دارید؟

در این مسیر همراه است. با گروه ایران‌شناسی صحبت کردم و آن‌ها هم خیلی با حسن نیت برخورد کردند. در آغاز سعی من بر این بود که از اهمیت بیشتری برخوردار شد. به هر حال آن کار که توسط علی ژکان نوشته شده بود تولید شد، ولی اصلاً به نمایش در نیامد. فیلم به صورت مستند داستانی و با بازیگر ساخته شد ولی پایه و اساس آن را مستند تشکیل می‌داد.

آگهی تغییرات شرکت فرآیند نگر شرق
شرکت با مسئولیت محدود به شماره ثبت ۱۰۳۸۰۴۱۶۹۳۰ و شناسه ملی ۱۰۳۸۰۴۱۶۹۳۰

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۰۳/۱۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقای سیدحسین حسینیان بنای یزدی به شماره ملی ۰۹۳۳۰۷۲۲۴۴ و خانم نازنین اساسی یزدی به شماره ملی ۰۹۴۳۳۳۳۳۱۸۰ بسمت اعضای اصلی هیئت مدیره برای مدت نامحدود انتخاب گردیدند.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری مشهد (۲۱۵۸۷۸)

آگهی تغییرات شرکت بیمه گران
پارسا سهامی خاص به شناسه ملی ۱۰۳۸۰۳۶۶۳۰۰

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۰۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: محل شرکت به: خراسان رضوی - مشهد - بخش مرکزی - شهر مشهد - صدف - بلوار منتظری شمالی (معلم‌ده) - کوچه صدف ۳۱ - پلاک ۱۱۳ - کد پستی ۹۱۸۸۳۴۳۴۹۴ تغییر یافت و مراتب ذیل شماره ۲۱۱۳۲ ثبت گردید.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری مشهد (۲۱۵۸۲۵)

آگهی تغییرات شرکت احیاء صنایع خراسان
شرکت سهامی عام به شماره ثبت ۱۱۳۲۱ و شناسه ملی ۱۰۳۸۰۲۷۰۲۷۷

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۰۴/۲۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱- ترازنامه و صورتهای مالی مربوط به سال مالی منتهی به ۱۳۹۶/۱۲/۲۹ به تصویب رسید ۲- مؤسسه حسابرسی ارکان سیستم بعنوان بازرس اصلی و مؤسسه حسابرسی آگاهان ترازتوس بعنوان بازرس علی‌البدل شرکت برای مدت یکسال مالی انتخاب شدند ۳- روزنامه قدس جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری مشهد (۲۱۵۸۲۸)

آگهی تغییرات شرکت برنو باتری شرق شرکت
سهامی خاص به شماره ثبت ۵۹۹۴۴ و شناسه ملی ۱۴۰۰۶۳۲۰۸۶۰

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۰۴/۰۶ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱- محل شرکت در واحد ثبتی مشهد به آدرس بخش مرکزی - دهستان میان ولایت - آبادی شهرک صنعتی فناوریهای بر-محل فاز ۱ کارگاهی-کوچه آبادی-خیابان کوشش ۳- پلاک ۵- طبقه همکف- واحد ۳۳۲ کدپستی ۹۳۵۵۱۳۳۸۰۲ تغییر یافت و ماده مربوطه در اساننامه اصلاح گردید.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری مشهد (۲۱۵۸۱۸)

آگهی تغییرات شرکت مسکن عدل گستر توس
شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۲۳۴۷۴ و شناسه ملی ۱۰۳۸۰۳۸۹۲۶۱

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۰۲/۲۲ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱- روزنامه کثیرالانتشار قدس جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین شد. ۲- اعضاء هیئت مدیره برای مدت ۲ سال به قرار ذیل انتخاب گردیدند: شرکت معدنکاران احیاء شرق به شناسه ملی ۱۰۳۸۰۲۷۵۲۹۰ به نمایندگی آقای عباس صفوی شاملو کد ملی ۰۹۳۳۹۷۰۲۱ و شرکت سرمایه گذاری احیاء صنایع خراسان جنوبی به شناسه ملی ۱۰۳۸۰۴۹۵۲۶۹ به نمایندگی آقای غلامرضا جوانشیر کد ملی ۰۹۳۹۴۳۵۶۵۹ و شرکت احیاء صنایع خراسان به شناسه ملی ۱۰۳۸۰۲۷۰۲۷۷ به نمایندگی آقای محمد عماران دربان کد ملی ۰۹۳۴۲۸۶۵۶۴ ۳- آقای حمید ثابت بیرجندی به شماره ملی ۰۹۳۴۵۱۰۹۰۳ به عنوان بازرس اصلی، آقای محمد مغیران به شماره ملی ۰۹۳۳۱۳۱۰۰۰۷ به عنوان بازرس علی‌البدل برای یک سال مالی انتخاب گردیدند.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری مشهد (۲۱۵۸۲۳)

قدس؛ روزنامه‌ای به وسعت ایران

سرپرستی‌های روزنامه قدس در سطح کشور

آگهی / خبر / اشتراک

روزنامه صبح ایران
سیاسی، اجتماعی، فرهنگی
صاحب امتیاز:
آستان قدس رضوی
(مؤسسه فرهنگی قدس)

مخاطبان گرامی می‌توانند پیشنهادات، انتقادات و شکایات خود نسبت به سرپرستی‌های سطح کشور را با شماره ذیل در میان بگذارند.

آگهی تغییرات شرکت نگارگران صنعت
ساختمان پردازه رهام شرکت با مسئولیت محدود به شماره ثبت ۵۴۳۰۵ و شناسه ملی ۱۴۰۰۴۸۶۷۷۹۱

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۷/۰۲/۰۹ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: خانم آمنه دنیوی به شماره ملی ۰۹۴۳۴۸۲۱۰۰ به سمت رئیس هیئت مدیره و آقای محمد رضا کرم پور به شماره ملی ۰۹۳۳۰۶۰۸۱ به سمت مدیر عامل و عضو هیات مدیره شرکت برای مدت نامحدود انتخاب شدند و کلیه اسناد و مدارک و اوراق بهادار با اعضاء ثابت مدیرعامل همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری مشهد (۲۱۵۸۴۹)

آگهی تغییرات شرکت پادرا طوس
شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۵۹۲۰ و شناسه ملی ۱۰۳۸۰۲۱۷۵۵۹

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۷/۰۳/۱۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقای امیر نعیمی دارای کد ملی شماره ۰۹۳۹۴۷۲۰۹۰ بسمت مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره خانم ژیل‌ا عرفانی دارای کد ملی شماره ۰۹۴۲۲۹۲۶۶ بسمت نایب رئیس هیئت مدیره خانم آیت‌تای تعیمی دارای کد ملی ۰۹۲۲۸۳۵۳۵۷ بسمت عضو هیئت مدیره برای مدت دو سال انتخاب گردیدند. کلیه اوراق و اسناد تعهدآور و قراردادهای و چکها و سایر اوراق تجاری با امضاء منفرد آقای امیر نعیمی بهمراه مهر شرکت معتبر خواهد بود.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری مشهد (۲۱۵۷۹۶)

آگهی اصلاحی شرکت کشاورزی رضوی شرکت
سهامی خاص به شماره ثبت ۱۲۸۳ و شناسه ملی ۱۰۳۸۰۱۲۷۷۴۷

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۷/۰۱/۱۸ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: پیرو آگهی تغییرات به شماره مکانیزه ۰۹۴۳۰۷۲۲۴۴ مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۱۹ در انتهای سطر چهارم، عبارت (صورتهای مالی منتهی به ۱۳۹۵/۱۲/۳۰ مورد تصویب قرار گرفت.) از قلم افتاده که بدینوسیله اصلاح میگردد.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی مرجع ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تربت حیدریه (۲۱۵۷۸۲)

آگهی تغییرات شرکت تجهیز پردازش امید سلامت
شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۵۵۳۸۸ و شناسه ملی ۱۴۰۰۵۱۶۶۲۹۵

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۷/۰۳/۰۶ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱- خانم عزت حاج ملارضایی به شماره ملی ۰۹۲۰۱۶۷۶۷۵ به سمت رئیس هیئت مدیره ۲- آقای احسان صفارنجیب به شماره ملی ۰۹۴۳۲۴۴۵۱۹ به سمت نایب رئیس هیئت مدیره ۳- آقای سید جواد مینورداوریان به شماره ملی ۰۹۳۳۸۲۰۹۲۵ به سمت مدیر عامل و عضو هیئت مدیره برای باقیمانده مدت تصدی هیئت مدیره تا تاریخ ۱۳۹۷/۰۳/۰۵ انتخاب گردیدند. کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک، سفته، پروات، قراردادهای و عقوداسلامی با امضاء مدیر عامل سید جواد مینورداوریان همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری مشهد (۲۱۵۸۲۱)

آگهی تغییرات شرکت نگارگران صنعت ساختمان پردازه رهام شرکت با مسئولیت محدود به شماره ثبت ۵۴۳۰۵ و شناسه ملی ۱۴۰۰۴۸۶۷۷۹۱

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۰۲/۰۹ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقای محمد رضا کرم پور به شماره ملی ۰۹۳۳۰۶۰۸۱ و خانم آمنه دنیوی به شماره ملی ۰۹۴۳۴۸۲۱۰۰ بسمت اعضای هیئت مدیره برای مدت نامحدود انتخاب شدند

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری مشهد (۲۱۵۷۹۸)

باور می‌کنید؟

رسوایی اخلاقی



ایستگاه در فیلم «اسپات لایت» یا همان «افشاگر» که محصول سال ۲۰۱۵ هالیوود است، یک روزنامه آمریکایی از آزار و اذیت‌های جنسی کودکان توسط کشیش‌های آمریکایی پرده بر می‌دارد و در انتها مشخص می‌شود این فیلم براساس واقعیت ساخته شده و وقایع آن مربوط به سال ۲۰۰۲ میلادی است! حالا بعد از چندین سال این وقایع دوباره تکرار شده، اما این بار نه توسط کشیش‌های معمولی بلکه توسط «کاردینال» واتیکان که بالاترین مقام کاتولیک‌ها بعد از پاپ به حساب می‌آید پس از آشکار شدن رسوایی اخلاقی تئودور مک کریک، کاردینال کاتولیک‌ها، پاپ فرانسیس با استعفا و گرفتن مقام کاردینال او موافقت کرد. بر اساس بیانیه واتیکان، مک کریک از این پس اجازه آموزش و تبلیغ مباحث دینی را ندارد و باید در انتظار محاکمه کلیسایی باقی بماند. پدرو تئودور، مک کریک کشیش نیوجرسی بود که با جاه طلبی به مراتب بالا و رسمی کلیسا - کاردینال - دست یافت. او ۵۰ سال پیش از یک پسر بچه ۱۱ ساله به نام جیمز سوءاستفاده جنسی کرد. جیمز داستان این اتهام را برای خبرنگار نیویورک تایمز به این ترتیب شرح داد: «ما در خانواده به او عمو تدی می‌گفتیم، او دوست نزدیک، مشاور و منبر من از ۱۱ سالگی بود. در تمام سال‌های دوستی با عمو تدی بارها مورد آزار و اذیت او قرار گرفتم و هر بار که خواستم خانواده‌ام را در جریان بگذارم، من را با کفر و نابودی می‌ترساند. در آن زمان با وجود تمامی فسادهای اخلاقی همچنان مقام مک کریک رو به ارتقا بود. در سال ۱۹۸۶ پدرو مک کریک اسقف اعظم نیویورک شد. در سال ۲۰۰۰ به‌عنوان اسقف اعظم واشنگتن سی‌وی ارتقا یافت و در سال ۲۰۰۱ به مقام کاردینالی رسید و مقام عالی رتبه واتیکان شد. حتی پس از بازنگشتن در سال ۲۰۰۶ (اسقف‌های اعظم در سن ۷۵ سالگی بازنگشتگی اجباری دارند) تا به امروز در سن ۸۸ سالگی عضو ارزشمند و ثابت جامعه کاتولیک باقی مانده است که اغلب نمایانگر نفوذ دیدگاه کاتولیک در بحث‌های سیاسی جهان است. بنابر این گزارش دقیقاً مشخص نیست که مک کریک چند کودک را مورد آزار جنسی قرار داده است اما تا به امروز ادعاهای جیمز و یک قربانی دیگر که نام او محرمانه است، تأیید شده است. رسوایی او کلیسای آمریکا را متعجب کرده و اعتبار رهبران دینی کلیساها را زیر سؤال برده است چون او ۵۰ سال بدون داشتن صلاحیت در مقام کاردینال، رهبر مذهبی بوده است.

نشریات جهان

ایستگاه/ امیر محمد سلطان پور

در جست‌وجوی حیات

ماهانامه «فوکس» در تازه‌ترین شماره خود در مقاله‌های جالب توجه از نزدیک بودن به انتشار حقایق تاریخی در خصوص شکل دقیقی از به وجود آمدن جهان هستی پرده برداشته است. این نشریه با انتخاب تیترو جست‌وجوی اختیاست که «گیتی» می‌گوید نمونه‌برداران ناسا در حال بازگرداندن قسمتی از یک شهاب‌سنگ به زمین هستند که هم در مورد دید جدیدی به بشر در مورد شکل به وجود آمدن عالم و هم ایده خوبی در خصوص مقابله با نابودی زمین توسط یک شهاب سنگ در آینده بدهد.

یادآور «آروارها»

ماهانامه «توتال فیلم» با به روی جلد بردن عکسی از بازیگر مشهور فیلم‌های اکشن یعنی جیسون استاتام، فیلم مورد انتظار او یعنی «عظیم» را به صورت اختصاصی مورد بررسی قرار می‌دهد. «عظیم» که بی‌شباهت به فیلم مشهور «آروارها» نیست، داستان زنده بودن یک «بزرگ دندان» یعنی کوسه‌های عظیم‌الجثه ۱۸ متری را که صدها هزار سال پیش منقرض شده‌اند روایت می‌کند که از اعماق اقیانوس‌ها بیرون آمده و همان طور که توتال فیلم می‌گوید ترکیب او با باز بزرگ بامهارتی مانند جیسون استاتام نوید یک فیلم بسیار مهیج را می‌دهد.

پیشگامان در محاسبات

نشریه علمی «ساینس» در پرونده‌ای شکل جدید محاسبات توسط ابررایانه‌ها و نقش آن در پیشبرد علم را مورد بررسی قرار می‌دهد. این نشریه با انتخاب تیترو «پیشگامان در محاسبات» چندین حوزه از محاسبات علمی را به عنوان مبدا تحقیق خود انتخاب کرده و به عنوان مثال فعالیت‌های اخیر در استفاده از هوش مصنوعی در تولید علم، استفاده از ابررایانه‌ها در تولید مولکول‌های زیستی و حتی استفاده از توانایی بالای محاسبات ریاضی ماشین‌ها در تولید ساختارهای شیمیایی با همان صفاتی را که دانشمندان در خلق آن مدنظر دارند، زیر ذره‌بین برده است.

گزارش از شخص

طلبه اینستاگرام، اشرافی‌گری و دیگران

آیا «مهدی صدرالساداتی» به افشاگری‌هایش ادامه می‌دهد



مهدی مظاهری

امیر حسین مرادیان و آناتشید حسینی

ایستگاه / مجید تربت زاده! شاید خیلی هم پدیده غریبی نباشد... «صدرالساداتی» را می‌گویم که این روزها به تعبیر بعضی‌ها، نسخه آپدیت شده «آخوندهای رسانه‌ای» است و بسا «استوری» و «لایو» هایش، فضای مجازی و حقیقی را ترکانه است! پدیده طلبه‌ها و روحانیانی که خوب متوجه شدند، در کنار منبر و موعظه‌های سنتی، به منبرهای امروزی و رسانه‌ای محتاجند تا موعظه هایشان را، آن طور که باید، به گوش و چشم جوانان قرن ۲۱ برسانند، حرف امروز نیست. در ۳۰ سال گذشته بوده‌اند افرادی که با درک درست از نیازهای جامعه و تغییرات سریع و گاه سرگیجه آور در اطلاع رسانی، تبلیغ و... تلاش کردند، تصویر و تصویر دیگری را از روحانیت، منبر و موعظه به مردم ارائه بدهند. «سید مهدی صدرالساداتی»، شاید ادامه جالب و به روز همین چهره هاست که ترجیح داده منبر هایش را در فضای مجازی برود و به جای وعظ‌های سنتی، «استوری» بگذارد!

بقه گری

سسوزه گزارش امروز فقط «صدرالساداتی» نیست. شاید یکی دو مورد از آخرین شکارهای او در فضای مجازی را هم بشود در مقلب امروز، زیر ذره بین گذاشت و درباره‌شان حرف زد. البته توقع نداشته باشید در این کار بتوانیم مثل «صدرالساداتی»، سوزه مان را تو می‌منگنه بگذاریم، منظره زنده برگزار کنیم و کاری کنیم که از شرق تا غرب عالم، از جزئیات زندگی او، تفریحات، مراسم عروسی، نوشابه مورد علاقه، مارک کیف و کفش و کلاه استخری که می‌رود و ساعت مچی‌ای که می‌پندد، خبردار شوند! «سید مهدی صدرالساداتی» که حالا به «طلبه اینستاگرام» مشهور است را فقط می‌شود به سبک و سیاق اینستاگرام و استوری هایش خلاصه و ساندویچی معرفی کرد. در صفحه اینستاگرامش به جز ۲۰۲ کیلو نفری که او را دنبال می‌کنند و ۱۱۶۳ پیست (تا دیروز)، عبارت: « بدون ملاحظیات سیاسی، شفاف... نه به اشرافیگری...» هم دیده می‌شود تا شما اگر دفعه اول است که گذرنا به صفحه او می‌افتد متوجه باشید با طلبه‌ای متفاوت رویه‌رو هستید که اگرچه علاقه‌مند به نظام است، اما اهل ملاحظه و سیاسی‌کار نیست و قرار است هر از چندی یقه یک مسئول، آقازاده و یا جریانی را به دلیلی بگیرد و افشاگری کند.

جرقه در انبار کاه

از جمله افشاگری‌های داغ او ماجرای جشن عروسی لاکچری «امیر حسین مرادیان» و «آناتشید حسینی» بود که البته حالا از گرمایش کم شده و طلبه اینستاگرام بعد از یک منظره داغ‌تر و زنده با سسوزه اش، این روزها سرش گرم سسوزه‌های بعدی است! اگرچه کمتر کسی می‌دانست «امیر حسین مرادیان» فرزند سفیر ایران در دانمارک است اما «آناتشید» را خیلی از اهالی فضای مجازی می‌شناختند. افشاگری و اعتراض «صدرالساداتی» به اینکه فرزندان مسئولان حق ندارند پز لاکچری بازی‌هایشان را در فضای مجازی به مردم بدهند، اگرچه در فرزند سفیر و همسرش مؤثر نیفتاد و آن‌ها همچنان اصرار داشتند که مراسم در حد معقول برگزار شده، اما کاری کرد که کوچک و بزرگ حاضر در فضای مجازی از ریز و درشت زندگی و ازدواج این دو زوج جوان لاکچری با خبر شوند. به نظر شما «صدرالساداتی» که حالا برای خودش شاخ افشاگران

اینستاگرامی به حساب می‌آید، نمی‌دانست خاصیت فضای مجازی جوری جوری است که حتی یک جرقه کوچک افشاگری می‌تواند به آتشی تبدیل شود که آبرو و حیثیت آدم‌های زیادی را ببرد؟ همین چند دقیقه پیش همکارانم از انتشار تصاویر خصوصی و بدون حجاب عروس آقای سفیر در فضای مجازی خبر دادند. حالا در روزهای آینده چه چیزهای دیگر از زندگی زوج لاکچری منتشر بشود را فقط خدا می‌داند!

ای سوپاپ اطمینان!

طلبه اینستاگرام البته به اقتضای «مجازی باز» بودن، فحش خورش هم ملس است! یعنی تلفی و برداشت آدم‌های مختلف از حضور افشاگرانه و فصال یک طلبه در فضای مجازی، مثل مقدمه مطلب ما، خوشبینانه و مؤدبانه نیست! «صدرالساداتی» خوب می‌داند به ازای هر لایکی که پای حرف‌هایش می‌گذارد، چند نفر هم پیدا می‌شوند که با جملات تند و تیز، گوشه و کنایه و کلمات منشوری از خجالتش در بیایند. پس اجازه بدهید برخی از محبت‌های! کاربران نسبت به افشاگری‌های او را اینجا بنویسیم: «خیلی جالبه... چرا موقع انتخابات به دختر فلان وزیر گیر ندادی... این همه بچه مایه دار چرا چسبیدی به این یکی... آگه شما سوپاپ استارت بی آبرویی برای این خانم رو شما زدید، امیدوارم خدا لعنتتون کنه که این قدر راحت مردم رو رسوای خاص و عام می‌کنین...»

منابع آدم‌های بی سر و پا!

تازه‌ترین سسوزه «صدرالساداتی»، بازم فرزند یک مسئول از نوع «سابق» بود. «مهدی مظاهری» را کمتر کسی تا دوسه روز پیش به عنوان آقازاده و فرزند «طهماسب مظاهری» رئیس کل پیشین بانک مرکزی می‌شناخت. اشرافی‌گری «امیر حسین مرادیان» همشان شاعر انقلابی و حزب‌اللهی‌ای بود که شعرخوانی‌اش در دیدار شاعران با رهبر انقلاب را در سال ۹۲ همه دیده بودیم: «آمدای عشق! تا جایی که می‌دانی به خیر / حال غمگین مرا از بد بگردانی به خیر... مثل شب در خلوت دلخواه تهایی به نور / چون سفر تا گریه شب‌های بارانی به خیر... راستی‌ای عشق! آهای عشق! ای نور شریف! / صبح لبخند تو بر یار خراسانی به خیر... پنج روز پیش در صفحه اینستاگرام «صدرالساداتی»، مهدی مظاهری نشستند در خودروی شیک، این طوری معرفی شد: ایشان آقای مهدی مظاهری متولد ۶۳ و این عکس از حساب کاربری خودشان است. موبایل و رتو قدیمی چندصد میلیونی، ساعت بسیار گران ماشینی که یا بی‌ام دیبلو چند میلیاردیشان است یا بنز اس ۵۰۰ چند میلیاردیشان است... فرزند مسئول سابق در یک پیام ویدیویی پاسخ «صدرالساداتی» را داد که: «کدوم خودرو میلیاردی... هرکی دیده من خودروی بیشتر از ۳۰۰ یا ۴۰۰ میلیونی داشته باشم بیاد بگه...» بعد هم درباره جنگ و شهدای انقلاب اضافه کرد: جان مناعی است که هر بی‌سروپایی دارد... ببین پول جنگ رو کی داد؟ شما ماشین میلیاردی سوار نشدی تا حالا، جویاشو باید بچه‌های مردم بدن!

همه چی آرومه!

از زندگی و شخصیت «مهدی مظاهری» جز همان مقدار



برخی مسئولان، پرداخت ۵۰۰ یورو به مسافران ترکیه و... خلاصه هر موقله‌ای که کاربران فضای مجازی و آدم‌های فضای حقیقی می‌توانند به آن حساس باشند، حرف می‌زند.

دیگه باهاش کاری ندارم!

سسوزه داغ دیروز و امروز فضای مجازی می‌توانست، منظره زنده «صدرالساداتی» و «مظاهری» باشد. هر دو نفر قول و قرار این دوئل جنجالی را گذاشته بودند و دوشنبه شب، رو به روی هم نشستند تا سنگ‌هایشان را حق کنند، اما منظره بر خلاف انتظار به سمت و سویی که شاید «صدرالساداتی» می‌خواست پیش نرفت. او که در بحث کردن حوصله‌ای مثال زدن‌ی دارد، توقع داشت «مظاهری» هم مانند خودش با حوصله حاضر شود و تا آخر پای این کل کل مجازی بایستد. آقازاده اشعلر پیشه اما انگار حوصله این منبر را نداشت‌از همان اول کار زیر بار هیچ چیز نرفت، تهدید به شکایت کرد و چند بار به «صدرالساداتی» گفت که شما توهم زدی تا پاسخ بکشوند که: من حاضر هم در دو برویم تست اعتیاد بدهیم ببینیم چه کسی زده است! در حال حاضر نه در صفحه این رقیب منظره و نه در صفحه رقیب دیگر، هیچ ویدیویی از منظره زنده موجود نیست! ظاهراً هر دو نفر ترجیح دادند اثری از دعوی مجازی شان باقی نماند. فقط در صفحه «صدرالساداتی»، لایو پس از مناظره‌ای وجود دارد که او با اعصاب درب و دافون سعی می‌کند با ملایمت بگوید: مطالبه گری کنیم، اما به سمت فحاشی نرویم... کار ما اتهام زنی نیست... آگه بد اخلاقی و فحاشی کنیم جلومونو می‌گیرن... منم دیگه با مظاهری کاری ندارم... شکایت کنه حاضر دادگاه برم... شما عزیزان هم مدارک اشرافیگری مسئولان رو بفرستید توی فضای مجازی تا گفتمان درست کنیم...

روزمره نگاری

تومان و سیب ۱۸ هزار تومان برگ سبز ایرانی. سسبب مثل آب است برای زنده ماندنم. پس نمی‌توانیم تخریم. با سه پلاستیک تحف می‌ایم بیرون و رو به هم می‌گوییم بی خیال. گران است دیگر، شور می‌کنیم برویم خانه عزیز ببینیم گذرناش امروز به بازار افتاده یا نه؟ سوسیم مغازه، کتاب‌فروشی است. در روز عجیبی می‌رویم سه طبقه را می‌چرخیم. در روزی گرم، گران، بی‌لبختدا خلاصه‌اش اینکه هم سفارش هایم نیامده بودند و هم نتوانستیم بیشتر از یک عدد کتاب برداریم. بیرون می‌زنیم و در شرجه‌ای هوا، باز رو به هم می‌گوییم گران است. خرید رخت مناسب برای جشن عروسی، آخرین نیازی است که هُل‌مان می‌دهد سمت معامله. سمت پاساژها. با چشم ورقلمبیده در فروشگاه لباس، اتیکت‌ها را واری می‌کنیم و رگال به رگال محترمانه

مجاز آباد

باز تاب مصاحبه قدس با امرالله احمدجو



ایستگاه / چند روز پیش روزنامه قدس مصاحبه‌ای با «امرالله احمدجو» کارگردان سریال به یادماندی «روزی روزگاری» انجام داد. آقای احمدجو اعلام کرد که این روزها مشغول کار کردن روی فیلمنامه سریال «سلمان فارسی» است. مصاحبه اختصاصی روزنامه قدس با کارگردان سریال «فتنگ سرپو» با تیترو «تلویزیون، دانشگاه عمومی یا رسانه مصرفی؟» به چاپ رسید و این کارگردان و فیلمنامه نویس کشورمان به سؤال‌هایی از قبیل اینکه چرا در این سال‌ها کم فعالیت بوده و چرا تلویزیون مثل قبل برای مردم خاخره ساز نمی‌شود، پاسخ داده است. صفحه رسمی هواداران امرالله احمدجو در اینستاگرام با انتشار تصویر صفحه اول قدس زندگی، مصاحبه ایشان با روزنامه قدس را بازنشر کرده است.

با حباب‌ها کار نداشته باشید!



ایستگاه / امحمود صادقی، نماینده مجلس با انتشار پیامی با این مضمون «سلام. داخل مجلس چه غلطی می‌کنین؟» که از سوی یک کاربر دریافت کرده بود در صفحه توئیترش از کاربران پرسیده بود که «شما اگر جای من بودید چی جواب می‌دادید؟! حالا «امیر نوری»، بازیگر سینما و تلویزیون با انتشار پیستی در صفحه اینستاگرامش پاسخ محمود صادقی را داده و زیر پست محمود صادقی نوشته است: «می‌گفتم از بیماری دارم پیامک بازی می‌کنم، از صفحه عکس می‌گیرم، فیلترشکن باز می‌کنم، توئیت می‌ذارم، کامنتا رو می‌خونم. آخرشم می‌گفتم خدارو شکر همه چی امن و امانه همه کارا ردیفه. آن قدم به شایعات توجه نکنید با حباب‌ها هم کار نداشته باشید!»

قیمت‌ها

مهربان نیستند

ارقیه توسلی

ایستگاه / جای خصوصی نمی‌رویم... اول، مغازه تجهیزات پزشکی... می‌خواهیم کیسه آب گرم بخریم اما قیمت‌ها مهربان نیستند، اندازه جیب مان نیستند! یکی شان، تشکچه شارژی قرمز رنگی است که چشمم را گرفته... خانم فروشنده توضیح می‌دهد به جای آب، به برق کار می‌کند و درجه حرارتش قابل تنظیم است... و خیلی هم ناقابل قیمتش درمی‌آید ۲۴۵ هزار تومان... جوری عادی که انگار می‌گوید ۴۵ هزار تومان... باقی کیسه‌ها هم بین ۹۰ تا ۱۱۰ هزار تومان نوسان دارند. می‌آیم بیرون و با هم می‌گوییم گران است و نتیجه می‌گیریم باید دور کیسه معیوب خودمان بگردیم و در شکسته‌اش را برسانیم تعمیر گاه. مکان بعدی، سوپر میوه است... هوس زردالو کرده‌ایم. قیمت‌ها را می‌خوانیم. گیلان ۷۰ هزار تومان، هلو ۱۵ هزار تومان، گلابی ۲۲ هزار



ایستگاه / فیلمی در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی منتشر شده است. فیلمی از مراسم آزادی «عهد التیمی» نوجوان فلسطینی که توسط اسرائیلی‌ها بازداشت شده بود - «عهد التیمی» نماد مقاومت جوانان فلسطینی، ۸ ماه پیش وقتی ۱۶ سالش بود به دلیل سبلی زند به صورت سرباز اسرائیلی بازداشت و به حبس طولانی محکوم شد. پربروز پس از اعتراض جهانی به نقض جدی حقوق کودکان توسط اسرائیل، تل‌آویو آزادی مشروط او را اعلام کرد و او در میان شادای پدر و مادرش و روستایش در کرانه باختری رود اردن برگشت. بسیاری از مطبوعات اسرائیل گفته‌اند که او که در نوجوانی با مشت و سبلی با ما برخورد می‌کند، در جوانی چه خواهد کرد.